آخرین کوپه قطار خالی

بابک مینا

مجادله اخیر بر سر هویت دینی انجمن های اسلامی به دو دلیل اهمیت دارد. یکی اینکه پس از چند سال کشمکش درونی مسئله انجمن‌های اسلامی به مسئله‌ای عمومی بدل شده است و فعالان سرشناس اصلاح طلب نیز وارد میدان بحث شده‌اند. دلیل دوم آنکه مفهوم «هویت دینی» به گونه‌ای شگفت‌انگیز در حال تسلط بر گفتار فعالان سیاسی اصلاح طلب است. من در این مقاله ابتدا به نقد مواضع حمیدرضا جلائی‌پور و همفکران ایشان می‌پردازم و از مواضع مهدی شیرزاد دفاع خواهم کرد و سپس نکاتی پیرامون مقاله «حق هویت» به قلم «مریم عباسی‌نژاد» که در روزنامه شرق مورخ ۸۵/۴/۵ چاپ شده بود بیان خواهم کرد. اما پیش از آن مایلم نکاتی را درباره مقاله جالب توجه محمدرضا جلائی‌پور یادآوری کنم. این مقاله در نقد مقالات آقایان شیرزاد (پسر) و خجسته رحیمی و در دفاع از مواضع حمیدرضا جلائی‌پور نوشته شده است. البته این حق آقایان شیرزاد و خجسته رحیمی است که از مواضع خود دفاع کنند و من نیز مقصد ورود به مباحث طرح شده در مقاله آقای محمدرضا جلائی‌پور را ندارم. قصد من تذکر چند نکته حاشیه‌ای اما مهم است: اولاً یکی از اساسی‌ترین مدعیات آقای شیرزاد (پسر) این بود که دکتر جلائی‌پور در مقاله خود نگاهی ذات گرایانه اتخاذ کرده‌اند. (من در مقاله حاضر به این نکته خواهم پرداخت.) آقای جلائی‌پور (پسر) در نقد اساسی‌ترین مدعای شیرزاد (پسر) فقط حکم داده‌اند: «اعتقاد به اینکه چیزی (مثلاً انجمن اسلامی) ویژگی خاصی (مثلاً هویت دینی خود) را حفظ کرده و بنا به دلایلی همچنان خوب است که حفظ کند ذات‌گرایی نیست.» بدون اینکه به خود کوچک‌ترین زحمتی بدهند و استدلال کنند. (برخلاف اتهامی که به شیرزاد (پسر) می‌زنند.) آقای جلائی‌پور توجه نمی‌کنند که استدلال کردن تنها کنشی آکادمیک نیست بلکه کنشی اخلاقی نیز هست زیرا حاکی از فروتنی شما و جدی گرفتن گفت‌وگو است. شما هنگامی که برای سخنی استدلال می‌آورید در واقع به طرف مقابل می‌گویید: «سخن من فی نفسه روشن و حاوی حقیقت نیست. من تلاش می‌کنم با دلایلی (ضعیف یا قوی) نظر خود را روشن کنم.» اما متاسفانه مقاله جلائی‌پور (پسر) از این فروتنی به دور بود. ایشان باید توجه کنند هنگامی که می‌گویند من جامعه‌شناس نیستم، فروتنی نکرده‌اند بلکه تعارف کرده‌اند و تعارف در نزد ما ایرانیان معمولاً برعکس معنا می‌دهد. کاش ایشان خود را جامعه‌شناس می‌خواندند اما برای مدعای خود استدلال می‌آوردند. ثانیاً آقای جلائی‌پور (پسر) می‌گویند اگر ما با کتاب‌ها و مقالات دکتر جلائی‌پور آشنا باشیم خواهیم فهمید که ایشان ذات‌گرا نیستند. مدعا این است که «دکتر جلائی‌پور در مقاله مورد بحث موضعی ذات‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند.» نه اینکه «دکتر جلائی‌پور جامعه‌شناسی ذات‌گرا است.» تفاوت این دو به نظر من بسیار روشن است. این نکته را از آن رو توضیح دادم که تصور می‌کنم دکتر جلائی‌پور موضعی ذات‌گرایانه اتخاذ کرده‌اند.

۱- مسئله هویت در ایران همواره محل نزاع بوده و گروهی اعتقاد دارند که ما به عنوان زن، جوان، ایرانی و یا مسلمان هویتی مشخص و کم و بیش یکپارچه داریم. این هویت قابل تعریف است و مرزهای آن تقریباً مشخص و ثابت. براساس این فرض است که مفهوم «بحران هویت» ساخته می‌شود. بحران هویت یعنی اینکه افراد از هویت اصلی خود جدا شده‌اند و به بیان دیگر بی‌هویت شده‌اند. فی‌المثل می‌گویند زنان جامعه ما بی‌هویت هستند. این به آن معناست که زنان از هویت اصلی خود جدا شده‌اند. هویت اصلی زنان چیست؟ پاسخ در تاریخ است: زمانی بود که پوشش زنان پوشیده‌تر بود، آنان در برابر شوهر خویش مطیع و فرمانبردار بودند و این اصالت زن ایران است و زن امروز از این اصالت دور شده است. من علیه مفهوم هویت دو استدلال دارم:

الف- اگر دقت کنیم خواهیم دید که مفاهیم «هویت» و «اصل» و «ذات» تقریباً هم‌معنا هستند. همه کسانی که از مفهوم هویت جانبداری می‌کنند در واقع وجود ذات و اصلی را فرض می‌گیرند. اما به دلایلی که خواهم گفت نه هویتی وجود دارد و نه ذات و اصلی. بگذارید بحث را فعلاً در سطح فردی پی بگیریم. در جامعه مدرن مکانیسم‌های بسیار پیچیده و ظریفی وجود دارد که تصور فرد از خودش را می‌سازد. از آنجا که جامعه مدرن به حوزه‌های متکثر و بسیار پیچیده‌ای تقسیم شده است و فرد مدرن نیز در معرض این حوزه‌های متنوع قرار می‌گیرد بنابراین تصور خود فرد از خودش یکدست و یکپارچه نیست و نمی‌توان آن را با مفهوم کلی «هویت» دسته‌بندی کرد. البته این انسان مرکز زدوده در عصر مدرن باید یاد بگیرد چطور با این تصورات متعارض کنار بیاید و در حوزه‌های متکثر جامعه مدرن آزادانه رفت و آمد کند. اگر او نتواند این انشقاق پیچیده عصر مدرن را تاب بیاورد یا به اسکیزوفرنی در خواهد غلتید و یا تلاش می‌کند بر این انشقاق پیچیده فائق آید. اگر راه‌حل دوم را برگزیند به سوی مفاهیمی همچون «هویت»، «اصالت» و «بازگشت به خویشتن» خواهد رفت که به نظر من مجدداً نتیجه‌ای بیمارگونه خواهد داشت. اکنون بحث را- که در سطح فردی بود- به تشکلی مدنی منتقل کنید. انجمن‌های اسلامی هم در این جهان انشقاق یافته می‌زی‌اند. بنابراین اگر نخواهند به گونه‌ای بیمارگونه، به دامچاله هویت و اصالت و بازگشت به خویشتن گرفتار آیند می‌بایست با دینداری خویش و دموکراتیک بودن‌شان کنار آیند. می‌بایست بپذیرند که می‌توانند هم دیندار باشند و هم با سکولارها برسر دموکراسی اتحاد کنند و حتی در شرایط فعلی آنان را به تشکل خود راه دهند. ترس دکتر جلائی‌پور از نابودی «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی اتفاقاً نشان‌دهنده این است که در تفکر ایشان دینداری و دموکراسی‌خواهی گاه در مقابل هم هستند زیرا اگر غیر از این بود نمی‌بایست با ورود سکولارها به انجمن اسلامی نگران به خطر افتادن «هویت دینی» باشند. انجمن‌های اسلامی می‌توانند بگویند: هدف سیاسی فعلی ما «دموکراسی» است. اکنون که هیچ تشکل دیگری اجازه فعالیت سیاسی ندارد، تمام دموکراسی‌خواهان می‌توانند وارد انجمن اسلامی شوند. ما دینداران با شما سکولارها در حوزه سیاست همکاری خواهیم کرد. این گفته نه نشانه سخاوت بلکه نشانه بلوغی مدرن است. تفکر هویت‌اندیش دکتر جلائی‌پور- که در باطن خود از انشقاق افراطی در جهان مدرن می‌ترسد- امکان این بلوغ را از انجمن‌ها می‌گیرد.

ب- استدلال دوم اندکی فلسفی‌تر است؛ هر هویتی با مکانیسم «دیگری کردن» ساخته می‌شود: غرب برای اینکه به هویت خود سامان دهد «شرق» را می‌سازد. در این دیدگاه غرب جایگاه عقل، آزادی و پیشرفت است و شرق جایگاه خیال، استبداد و درجا زدن. اندیشه هویت‌مدار با ساختن تقابلی دوتایی می‌خواهد مرکزی بسازد تا افراد این‌همان شده حول این مرکز گرد آیند. یکی از مهمترین تقابل‌های دوتایی در جامعه ما تقابل دیندار/ سکولار است. (و یا مسلمان/ لائیک، روشنفکر دینی/ دگراندیش و ...) دینداران با دیگری کردن سکولارها، تعریف و مشخص کردن محدوده آنان، به هویت خود سامان می‌دهند. بنابراین دینداران تا ابد برای ساختن هویت خویش نیاز دارند که سکولارها را دیگری کنند. (به خود واژه «دگراندیش» توجه کنید.) وجه دیگر مفهوم «هویت» این است که ادعا می‌کند میان هویت و اندیشه دینداران کم‌وبیش رابطه این‌همانی وجود دارد. زمانی در سال‌های پس از انقلاب انجمن‌های اسلامی در برابر دانشجویان مارکسیست تشکیل شدند. در آن سال‌ها انجمن‌های اسلامی به تأسی از ایدئولوژی «بازگشت به خویشتن» با دیگری کردن «سکولارها و بی‌دینان» کوشیدند هویت دینی یکپارچه‌ای بسازند. پس از حذف دانشجویان مارکسیست و کمرنگ شدن ایدئولوژی بازگشت به خویشتن؛ «انواع دینداری و تفکر معنوی» سربرآورد. تحول بعدی این بود که انجمن‌های اسلامی در دوره جدید کوشیدند بیشتر حول «دموکراسی» گردهم بیایند. بنابر آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت: اولاً میان دینداری افراد چه در انجمن اسلامی و چه در بیرون از آن رابطه این همانی وجود ندارد و تلاش کسانی که می‌خواهند به زور همه شکاف‌ها را پر کنند و دینداران را زیر عنوان «هویت دینی» گردهم آورند تلاشی بیهوده است. ثانیاً، ساختن مفهومی چون «هویت دینی» مستلزم دیگری شدن و غیرخودی شدن سکولارها است. ثالثاً، همچنان که انواع دینداری وجود دارد انواع سکولار بودن هم وجود دارد. بنابراین ممکن است نوع خاصی از دینداری با نوع خاصی از منش سکولار بیشتر کنار آید تا با انواع دیگر دینداری. فکر می‌کنم مشاهده‌ای سطحی به اتحادهای سیاسی همکاری‌های تشکیلاتی و روابط دوستانه در میان دانشجویان، این واقعیت را تائید می‌کند.

۲- همه محافظه‌کاران جهان برای اینکه در برابر دگرگونی‌های رادیکال جوامع مدرن بایستند، مفاهیمی همچون «تاریخ و سنت»، «هویت» و «اصالت» را علم می‌کنند. فی‌المثل ناسیونالیست‌ها (که نیرویی محافظه‌کار هستند) در همه جای عالم نگران از دست رفتن هویت فرانسوی یا آلمانی یا عراقی و ایرانی و غیره‌اند. در بخش اول سخنم به این اشاره کردم که اصلاً هویتی در کار نیست. در این بخش می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که پشت چنین دفاعی از مفهوم هویت سیاستی محافظه‌کارانه پنهان شده است که نمی‌خواهد سیالیت جامعه مدرن را بپذیرد. مثلاً این ادعا که هویت جوانان در خطر است محصول ترسی محافظه‌کارانه از فرهنگ بی‌شکل شده (به قول زیمل) سیال و به مدروز (به قول بودلر) جامعه مدرن است. واقعیت این است که نه جوانان، نه زنان، نه تشکل‌های دانشجویی به هیچ چیز عظیم گذشته یا آینده بدهکار نیستند. آنان را باید آزاد گذاشت تا براساس تصمیم و میل خود رفتار کنند و نه براساس هویت و اصالت و امثال آن. انجمن اسلامی نیز به گذشته خود بدهکار نیست و برای دگرگونی تنها توافق اعضای آن کافی است.

۳- خلط مبحث ظریفی که در بحث دکتر جلائی‌پور وجود داشت این بود که ایشان در اشاره به «تاریخ پرافتخار» انجمن‌های اسلامی از هویت دینی آنان یاد کردند و اکنون نیز از دیندار بودن انجمن‌های اسلامی دفاع می‌کنند و براساس چنین استدلالی بحث را طوری پیش می‌برند که انگار کسانی گفته‌اند میان دینداری و دموکراسی تضاد وجود دارد. کسی نگفته است میان دینداری و دموکراسی تضاد وجود دارد، محل نزاع دینداری و دموکراسی نیست بلکه تضاد بر سر «ایدئولوژی اسلام سیاسی» و دموکراسی است. اعضای انجمن اسلامی در گذشته (پس از انقلاب) دیندارانی خنثی و بی‌طرف نبوده‌اند بلکه آنان به «ایدئولوژی اسلام سیاسی» اعتقاد داشته‌اند و اگر بخواهیم با واژگان دکتر جلائی‌پور سخن بگوئیم باید بگوئیم هویت انجمن‌های اسلامی «ایدئولوژی اسلام سیاسی» بوده است. این ایدئولوژی به گونه‌ای کمرنگ هنوز هم در انجمن‌های اسلامی وجود دارد و فکر می‌کنم مجادله اصلی در انجمن‌های اسلامی میان کسانی است که هنوز وابستگی کمرنگی به این ایدئولوژی دارند و کسانی که به طور کامل از این ایدئولوژی گذر کرده‌اند. ایدئولوژی اسلام سیاسی عمدتاً در سال‌های چهل و پنجاه در ایران شکل گرفت و در سال‌های پس از انقلاب به گفتمان مسلط انجمن‌های اسلامی بدل شد. این ایدئولوژی نه صورت اصلی دین بلکه تفکری مدرن اما بر پایه «بازگشت به خویشتن» بود که حتی بسیاری از دینداران و روحانیون نیز به آن اعتراض داشتند. این ایدئولوژی با دموکراسی نیز ارتباطی نداشت و امروزه حتی برخی تحلیلگران از تضاد آن اندیشه با دموکراسی نیز سخن می‌گویند. اگر انجمن‌های اسلامی، امروز می‌خواهند دموکراسی‌خواه باشند باید با این ایدئولوژی به طور کامل خداحافظی کنند. (بدون اینکه دینداری خویش را از دست بدهند.) روشن است که دکتر جلائی‌پور و همفکران ایشان به این ایدئولوژی انتقاد دارند اما گویی هنوز حسی نوستالژیک به آن دارند و معتقدند که دست‌کم جوهر رقیقی از آن را باید حفظ کرد. (وقتی به تاریخ پرافتخار انجمن اشاره می‌کنند منظوری جز این ندارند و از طرف دیگر مفهوم «هویت دینی» و «خودآگاهی دینی» در درون مرزهای این ایدئولوژی به وجود آمده) و البته من نمی‌دانم نسل ما تا چه زمانی باید بابت نوستالژی‌های اصلاح طلبان معطل بمانند.

۴- و اما درباره مقاله مریم عباسی‌نژاد، به نام «حق هویت». نخست باید از خانم عباسی‌نژاد تشکر کنم، زیرا با نقل قولی که از مقاله من در نشریه دانشجویی «آکادمی آزاد» کرده بودند فرصت بی‌نظیری را برایم فراهم کردند تا حقیقتی را بازگو کنم. حقیقت این است که من همواره منتقد بسیاری از مواضع سیاسی دوستانم در فراکسیون دموکراسی‌خواه انجمن اسلامی دانشگاه تهران بوده و هستم. (مقاله‌ای که شما به آن ارجاع داده‌اید گواه این مدعای من است و در ضمن این مقاله تنها یکی از مقالاتی است که من در انتقاد از ایشان نوشته‌ام.) گرچه با حذف غیردموکراتیک‌شان هرگز موافق نبوده‌ام و هیچ‌گاه از منظر مفاهیمی مانند «هویت» آنان را نقد نکرده‌ام. خانم عباسی‌نژاد و همفکرانشان کسانی چون من را نیز به حمایت از دموکراسی‌خواهان انجمن اسلامی دانشگاه تهران کشانده‌اند زیرا فعلاً خطر «حذف» مهمترین خطر است. به نظر من دوستان فراکسیون دموکراسی‌خواه از اینکه فراکسیون سنتی انجمن اسلامی دانشگاه تهران باعث چنین اتحادی شدند باید از ایشان تشکر کنند. فکر می‌کنم موضوع انجمن اسلامی دانشگاه تهران بسیار ساده است: انجمن‌های اسلامی زمانی تصمیم گرفتند ساختار خود را باز کنند تا دموکراسی‌خواهان حق ورود به آنجا را داشته باشند. پس از چندی فراکسیون جدیدی تشکیل شد و دانشکده به دانشکده در انتخابات انجمن‌های اسلامی پیروز شد. فراکسیون سنتی انجمن اسلامی دانشگاه تهران احساس خطر کردند و با آنها برخورد حذفی کردند. به همین سادگی! اتفاقاً آنان بسیاری از دینداران دموکرات را حذف کردند و نه سکولارها را. بنابراین طرح بحث «حق هویت» بیشتر پرده‌ای است زیبا برای پوشاندن واقعیتی نازیبا! جنگ، جنگ قدرت است. کاش به جای اینکه جناحی از انجمن اسلامی به «انحصار» بیندیشد و فعالان سیاسی اصلاح طلب نیز به این انحصارخواهی مشروعیت ببخشند به فکر راه‌حلی دموکراتیک می‌افتادند. به هر حال باید قبول کنیم که تنها جایگاه فعالیت سیاسی در دانشگاه همین انجمن‌های اسلامی موجود هستند و تا زمانی که دیگر نیروهای دموکراسی‌خواه اجازه ندارند تشکل مستقلی تاسیس کنند انجمن‌های اسلامی با باز کردن ساختار خود می‌توانند جبهه دموکراسی را تقویت کنند. اما مثل اینکه چنین دغدغه‌ای وجود ندارد زیرا: ظاهراً قطار اصلاحات از مسافر خالی شده است و اصلاح طلبان هم دیگر حوصله این مسافرت پرزحمت را ندارند بنابراین ترجیح می‌دهند اعضای دموکراسی‌خواه انجمن‌های اسلامی به‌عنوان آخرین مسافران آخرین کوپه این قطار خالی نیز پیاده شوند. اما برای آسایش بیشتر در سفر باید دوباره مسافران را سوار قطار کنیم و این بار بیشتر از بار قبل، و نه اینکه آخرین مسافران را نیز پیاده کنیم.

نکته

ترس دکتر جلائی‌پور از نابودی «هویت دینی» انجمن‌های اسلامی اتفاقاً نشان‌دهنده این است که در تفکر ایشان دینداری و دموکراسی‌خواهی گاه در مقابل هم هستند زیرا اگر غیر از این بود نمی‌بایست با ورود سکولارها به انجمن اسلامی نگران به خطر افتادن «هویت دینی» باشند. انجمن‌های اسلامی می‌توانند بگویند: هدف سیاسی فعلی ما «دموکراسی» است. اکنون که هیچ تشکل دیگری اجازه فعالیت سیاسی ندارد، تمام دموکراسی‌خواهان می‌توانند وارد انجمن اسلامی شوند. این گفته نه نشانه سخاوت بلکه نشانه بلوغی مدرن است.

انجمن‌های اسلامی لائیک نشده‌اند

وحید عابدینی

در هفته‌های اخیر در صفحه سیاست شرق بحثی بر سر هویت دینی انجمن‌های اسلامی بین چند تن از تحلیلگران و فعالان دانشجویی درگرفته است. حمیدرضا جلائی‌پور، احمد شیرزاد و محمدرضا جلائی‌پور از هویت دینی انجمن‌های اسلامی دفاع کردند و رضا خجسته‌رحیمی و مهدی شیرزاد نقدهایی را به نوشته‌های آنان وارد کردند. در این میانه پدر و پسری (شیرزادها) در پی نقد منصفانه یکدیگر و بازخوانی دو تجربه از دو نسل متفاوت در انجمن‌های اسلامی بودند. آنچه در این نوشتار می‌آید بیش از هر چیز نکاتی است در مورد نوشته محمدرضا جلائی‌پور با عنوان «پارلمان دانشجویی نه ممکن و نه مطلوب» که در نقد مقاله‌های مهدی شیرزاد و رضا خجسته‌رحیمی نگاشته بود. محمدرضا جلائی‌پور در این نوشته در پی بیان دو نکته بوده است. نکته اول نقد و یا تضعیف شکلی مقاله‌های شیرزاد و خجسته در برابر مقاله‌های حمیدرضا جلائی‌پور و نکته دیگر اینکه ایجاد پارلمان دانشجویی در ایران توسط انجمن‌های اسلامی نه ممکن است و نه مطلوب. قبل از آنکه به نکته دوم پرداخته شود و استدلال‌ها و مدعاها مورد بررسی قرارگیرد باید ذکر کرد که به نظر نگارنده، محمدرضا جلائی‌پور در بیان نکته اول در مواردی از دایره اخلاق و نقد همراه با انصاف خارج شده است. محمدرضا جلائی‌پور در جای‌جای مطلب خود مقاله‌های مورد نقد را «از نظر شکلی، ساختاری، اخلاقی و استدلالی، کم‌مایه و سست‌بنیاد» عنوان می‌کند. جلائی‌پور در بیش از ده جای مقاله خود با عباراتی نه چندان منطقی سعی در تخفیف و یا انگ زدن به مقاله‌های مورد نقد برمی‌آید. جلائی‌پور می‌نویسد: «عدم انسجام و ارتباط منطقی میان پاراگراف‌ها، حواشی زائد و بدون ربط، اشکالات نگارشی و پاره‌ای استدلال‌های فرعی سست» و یا در جای دیگر می‌نویسد: «استفاده گنجی‌وار از مفاهیم علمی تخصصی بدون اطلاع از معنای دقیق آنها» و یا «استفاده از مفاهیم علمی (آن هم به اشتباه)» و یا در جای دیگر می‌نویسد: «ضعف مدعیات دیگر شیرزاد در نوشته مذکور بیش از حدی است که حاجت به پاسخ داشته باشد» و «شیرزاد معنای هیچ یک از این مفاهیم را به درستی متوجه نشده است» و ... . استفاده از این عبارات و عباراتی نظیر شطحیات، گنجی‌وار و ادعای نافهمی طرف مقابل بیشتر به ناسزا و برچسب‌زنی شبیه است و البته در مقاله‌ای که اتفاقاً ادعای علمی بودن می‌کند انتظار چنین مطالبی نیست. چرا اجازه قضاوت به خواننده داده نمی‌شود که با خواندن مقاله‌ها تشخیص دهد که کدام «سست‌بنیاد و کم‌مایه» و بی‌انسجام و حاوی اشکالات نگارشی است و کدام یک «متین و مستدل»؟ چه نیازی به تکرار چندباره چنین قضاوت‌هایی است؟ این عبارات جز بلند کردن گرد و خاک و ایجاد ذهنیت منفی برای خواننده چه نتیجه‌ای دارد؟ جلائی‌پور در دفاع از مقاله پدر و در جواب شیرزاد می‌نویسد: «گذشته از نقد اخلاقی این جمله با این ادبیات در پاسخ به چنان مقاله متین و مستدلی از ایشان باید پرسید که چگونه انتقاداتی بدین پایه محترمانه و مشفقانه را تخطئه می‌نامد و تخطئه‌هایی با چنان ادبیات را نقد؟» به نظر می‌رسد که جلائی‌پور به همان ورطه‌ای افتاده که در پی نقد آن برآمده است. او در نقد مقاله خجسته‌رحیمی درحالی که از تحریف جملات دکتر جلائی‌پور گله کرده، خود دست به همین کار می‌زند. او با حذف کلمه اخراج از جمله خجسته از قول او به مسئله ردصلاحیت فرزندان شیرزاد، سروش، کدیور و رهامی توسط انجمن اسلامی دانشگاه تهران اشاره کرده و می‌نویسد: «اصولاً انجمن تهران این عزیزان را ردصلاحیت نکرده‌اند و آنها همه برای عضویت در انجمن‌های دانشکده‌های خود تایید صلاحیت شده‌اند»، درحالی‌که دوست عزیزم به خوبی مستحضر است که درست است که آنها ردصلاحیت نشده‌اند اما دو تن از آنها رسماً اخراج (لغو عضویت) و دو تن دیگر به طور غیررسمی اخراج شده‌اند (برای نمونه مصاحبه روح‌الله رهامی در هنگام استعفا از شورای مرکزی تهران). حذف کلمه اخراج تحریفی محسوب می‌شود که کار نقد را برای جلائی‌پور آسان می‌سازد. اما فارغ از ایراداتی که به «نقد منصفانه» او وارد است، جلائی‌پور در مقاله خود سعی دارد با دفاع از هویت دینی انجمن‌های اسلامی، پارلمان شدن این انجمن‌ها را نه ممکن و نه مطلوب اعلام کند. جلائی‌پور در اثبات مدعای خود ۶ استدلال ارائه می‌دهد که نگارنده نقدهایی به هر کدام وارد می‌داند که به ترتیب خواهدآمد:

۱- جلائی‌پور با ذکر این که «نفس فعالیت در قالب انجمن‌ها و تحکیم مصونیتی ایجاد نمی‌کند و لائیک‌ها چه در خارج انجمن اسلامی و چه در انجمن چمدان مجالی برای فعالیت ندارند»، اجازه فعالیت انجمن‌های اسلامی و تحکیم را (بر خلاف تشکل‌های لائیک) به واسطه هویت دینی شان می‌شمارد. به نظر می‌رسد که هر دوی این گزاره‌ها غلط است. چرا که اتفاقاً در شرایط خاص کنونی فعالیت در انجمن‌ها و تحکیم برای فعالان مصونیت ایجاد می‌کند و در بسیاری از موارد مشاهده شده که برخوردها با فعالان دانشجویی که بدون عنوان قانونی فعالیت کرده‌اند بسیار سنگین‌تر از برخوردها با فعالان انجمنی بوده و این اتفاقاً بیش از آنکه به دلیل اسلامی بودن این تشکل باشد به دلیل فراگیر بودن و پشتوانه‌دار بودن این تشکل است. در رد این مدعا که صرف مذهبی بودن موجب مصونیت و اجازه فعالیت می‌شود می‌توان به جریان‌های مذهبی مخالفی چون فرقه دراویش گنابادی اشاره کرد که با وجود مذهبی بودن شاهد فشارها و برخوردهای سنگین بوده‌اند. در جریان اخراج دو دانشجو (امینی‌زاده و پوراسماعیلی) در سال گذشته که یکی از فعالان انجمن بوده و دیگری اتفاقاً از همین فعالان مذهبی مخالف بوده، فعال انجمنی مورد حمایت دانشجویان و رسانه‌ها قرار می‌گیرد و فعال مذهبی مخالف بدون کوچکترین حمایتی اخراج می‌شود. پس به نظر می‌رسد، فعالان انجمنی بالنسبه از مصونیت برخوردارند و این مصونیت بیش از هرچیز ناشی از فراگیری و حمایت بدنه دانشجویی بوده است.

۲-خرد جمعی اندیشمندان و سابقون و فعالان انجمن‌های اسلامی دومین استدلالی است که محمدرضا جلائی‌پور در دفاع از هویت دینی انجمن‌های اسلامی ذکر می‌کند. وی می‌نویسد: «آقایان شیرزاد، خجسته و دوستان تحکیمی قطعاً واقفند که قاطبه بنیانگذاران انجمن‌های اسلامی، اصلاح طلبان، روشنفکران دینی و نیروهای پخته سیاسی از هویت دینی انجمن‌های اسلامی دفاع می‌کنند، از تمامی سران نهضت آزادی، مشارکت، مجاهدین انقلاب، کارگزاران و دیگر احزاب اصلاح طلب گرفته تا چهره‌هایی همچون آقایان خاتمی، سحابی، یزدی، توسلی، میثمی، پیمان، منتظری، سروش، کدیور، حجاریان، علوی‌تبار، اباذری و ...» شاید دوستان تحکیمی «قطعاً» واقف به نظر این چنینی این سروران باشند ولی نگارنده در چنین مدعایی شک جدی داشته و اخلاقاً درست نیست که مطلبی بدون نقل‌قول و استناد ذکر شود و جای آن بود که سندی برای این مدعا ذکر می‌شد. نتیجه منطقی این جمله این است که فقط نیروهای سیاسی ناپخته و خام از پارلمان دانشجویی دفاع می‌کنند!

۳- جلائی‌پور به عنوان سومین دلیل در دفاع از هویت دینی انجمن‌های اسلامی بیان می‌کند که «ایجاد پارلمان دانشجویی در ایران توسط انجمن‌های اسلامی نه ممکن است و نه مطلوب.» جلائی‌پور با بیان اینکه «اقامه دلیل برای ممکن و مطلوب نبودن پارلمان دانشجویی در ایران، گرچه به غایت ساده است، مجال دیگری می‌طلبد»، از بیان هر دلیلی برای این مدعا خودداری می‌کند و این البته بسیار عجیب است چرا که اتفاقاً همه دعوا بر سر همین گزاره است. برخلاف ادعای جلائی‌پور، نگارنده معتقد است به دلیل فضای خاص کنونی حاکم بر جامعه و دانشگاه‌های ایران، شکل‌گیری پارلمان دانشجویی حتی توسط انجمن‌های اسلامی هم مطلوب و هم ممکن‌تر از آن چیزی است که جلائی‌پور آن را حفظ هویت دینی می‌نامد. در واقع مهمترین سئوالی که جلائی‌پورها و دکتر شیرزاد باید پاسخ دهند این است که حفظ هویت دینی انجمن‌های اسلامی چگونه ممکن است؟ حتی اگر انجمن‌های اسلامی بخواهند که هویت دینی خود را آنچنان که جلائی‌پور بیان می‌دارد حفظ کنند ممکن نیست، چرا که در فضایی که به واسطه نبود تشکل‌های سیاسی با هویت غیرمذهبی، انجمن‌های اسلامی تنها تشکل سیاسی مخالف محسوب می‌شوند، همه فعالان دانشجویی اعم از مذهبی و غیرمذهبی به این تشکل روی می‌آورند. آنگاه چگونه باید مانع از ورود غیرمذهبی‌ها شد؟ آیا اساساً امکان عملی چنین تمایزگذاری‌هایی با وجود تنوع قرائت‌های دینی شدیداً متفاوت و فضای سرشار از ابهام دینی کنونی و نفاق نهادینه شده در رفتارها ممکن است؟ چه کسی و براساس کدام معیار و ملاک می‌تواند مسلمان را از نامسلمان و مذهبی واقعی را از غیرمذهبی تشخیص بدهد؟ اتفاقاً سئوالی که جلائی‌پور از پرداختن به آن خودداری کرده این است که به لحاظ عملی ساز و کار تشخیص مسلمان از نامسلمان چگونه است؟ آیا جز با نظارت سلیقه‌ای، استصوابی و تجسس در زندگی شخصی و حریم خصوصی افراد این ممکن است؟ قضیه این است که در اکثر موارد افرادی که کاندیدای انجمن می‌شوند فرم عضویت انجمن پر می‌کنند و خود را پایبند به احکام اسلام معرفی می‌کنند. آنگاه سئوال اصلی این است که احکام اسلامی چیست؟ مسلمان کیست و نامسلمان کیست؟ محمدرضا جلائی‌پور در مطلب خود در اثبات مذهبی بودن مردم نوشته است که در جامعه ما ۹۹ درصد مردم به خدا باور دارند. اگر ملاک مذهبی بودن چنین باشد، می‌توان ادعا کرد ۱۰۰ درصد فعالان انجمن‌های اسلامی به خدا باور دارند، پس مذهبی هستند. مسئله این است که ایمان و دین‌ورزی امری ذهنی و درونی است و ملاک‌های عینی چندان تعیین‌کننده نیستند. آیا قضاوت براساس ظاهر افراد می‌تواند ملاک قرار گیرد؟ اگر با کاروان عمره دانشجویی همراه شوید، خواهید دید افرادی که شما آنها را بر اساس ظاهر لائیک می‌پنداشتید چنان رفتارهای دینی و معنوی دارند که شما در قضاوت خود تجدیدنظر می‌کنید. نمی‌توان کسی را که با اذعان به مسلمانی خود اساسنامه انجمن اسلامی را می‌پذیرد و فرم عضویت انجمن را پر می‌کند، نامسلمان نامید و از ورود او به انجمن خودداری کرد. مشکل دقیقاً در عملیاتی شدن نظر آقایان جلائی‌پور است. نکته مهم این است که ما در جامعه و دانشگاهی زندگی می‌کنیم که هیچ چیز شفاف و در سر جای خود قرار ندارد. جلائی‌پور در ادامه این استدلال خود می‌نویسد: «در دانشگاه‌های کشورهای توسعه یافته، تشکل‌های هویت‌مند متعددی در دانشگاه‌ها فعالیت دارند که هیچ یک فراگیر نیستند.» به نظر می‌رسد که همه تفاوت دیدگاهی محمدرضا جلائی‌پور با مهدی شیرزاد و دیگر فعالان دانشجویی را از این جمله بتوان بازشناخت. به نظر می‌رسد تحصیل یک‌ساله محمدرضا جلائی‌پور در دانشگاه‌های اروپایی و دور شدن او از فضای عینی دانشگاه‌های ایران و وضعیت انجمن‌های اسلامی، تغییر جدی در نگاه او ایجاد کرده باشد. جلائی‌پور فراموش کرده است که نسخه‌ای که او تجویز می‌کند در «دانشگاه‌های کشورهای توسعه یافته» ممکن است نه در فضای کنونی حاکم بر دانشگاه‌های ایران. و البته اگر ممکن باشد به واسطه شیوه‌هایی است که مطلوب نیست. به نظر می‌رسد بهترین نمونه عملی نسخه تجویزی جلائی‌پور انجمن اسلامی طیف سنتی دانشگاه تهران باشد. انجمنی که به خاطر آنچه که جلوگیری از ورود سکولارها و جاده صاف‌کن‌های سکولارها می‌نامد، مجبور به لغو عضویت تعداد زیادی از مذهبی‌ها، تعلیق انجمن‌هایی با بیش از صد عضو و برگزاری انتخابات‌هایی با کمترین تعداد ممکن (۱۶ نفر در دانشکده علوم اجتماعی با بیش از هزار دانشجو و سابقه انتخابات‌های چند صدنفره) می‌شود. جلائی‌پور در حالی که هیچ دلیلی در ممکن و مطلوب نبودن پارلمان دانشجویی ارائه نداده است، می‌نویسد: «اگر بپذیریم پارلمان دانشجویی برای انجمن‌های اسلامی گزینه ممکن و مطلوبی نیست چاره‌ای نمی‌ماند جز رفتن به سمت تشکلی با هویتی مشخص در کنار تشکل‌های دیگر» و البته همه اختلاف پذیرش همین نکته است.

۴- جلائی‌پور این نکته را که «تحکیم در حال حاضر امکان حضور موثری در دانشگاه‌ها ندارد» دلیلی برای دفاع از هویت دینی انجمن‌های اسلامی ذکر می‌کند که چندان استدلال دقیقی به نظر نمی‌رسد. چرا که بحث بر سر امکان یا عدم امکان حضور تحکیم در دانشگاه‌ها نیست بلکه بحث بر سر انجمن‌های اسلامی است که در دانشگاه‌های خود امکان حضور دارند و اتفاقاً بسیار موثرند و البته تحکیم چیزی نیست جز افراد منتخب همان انجمن‌ها. محمدرضا جلائی‌پور با مقایسه نسبت انجمن‌های اسلامی و دانشجویان غیرمذهبی با اصلاح طلبان مسلمان و دگراندیشان سیاسی می‌نویسد: «سران نهضت آزادی و نیروهای مسلمان و دگراندیشان سیاسی و نیروهای ملی- مذهبی این نکته را دریافته‌اند که حضور اصلاح طلبان مسلمانی همچون خاتمی، مشارکتی‌ها و کارگزارانی‌ها در عرصه سیاسی به نفع احزابی همچون نهضت آزادی و دگراندیشان است و از حضور آنان در عرصه سیاسی و حاکمیت حمایت می‌کنند و دریافته‌اند اگر آنها جذب مشارکت شوند، امکان فعالیت سیاسی را از مشارکت هم می‌گیرند و در نتیجه، از اینکه حزبی قانونی از حقوقشان دفاع کند محروم می‌شوند.» این استدلال در بهترین حالت توصیه‌ای سیاسی به دانشجویان غیرمسلمان محسوب می‌شود تا دلیلی در دفاع از هویت دینی انجمن‌های اسلامی. هرچند در این گزاره آنقدر نکات اثبات نشده پیش‌فرض گرفته شده که قبول آن برای نگارنده دشوار است. بر خلاف انجمن‌ها که امکانات تعیین‌کننده‌ای در دانشگاه‌ها دارند به نظر نمی‌رسد که حزب مشارکت از امکانات ویژه‌ای برخوردار باشد که نیروهای ملی- مذهبی و نهضت آزادی بخواهند به آن وارد شوند. اما سئوال اصلی این است که اگر روزی این نیروها با پذیرش اساسنامه مشارکت (به حقیقت یا به کذب) خواهان ورود به مشارکت باشند، اصلاح طلبان چگونه مانع ورود آنها خواهند شد؟ و از سوی دیگر اگر مشارکت دارای امکانات ویژه‌ای بود آیا این اخلاقی بود که مشارکت این امکانات را فقط خود استفاده کرده و گروه‌های فاقد آن را در آن شریک نکند و البته اینکه اصلاح طلبان در ۸ سال حضور خود در قدرت کدام دفاع موثر از این احزاب انجام دادند سئوالاتی است که باید پاسخ داده شوند. اما شاید سئوال مهم‌تر از اصلاح طلبان این باشد که «توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟» آیا آنها خود از هویت دینی‌شان غفلت نکرده‌اند که به انتقاد از دانشجویان در این مورد دست می‌زنند؟ چقدر خود در سال‌های اخیر در فعالیت‌ها، سخنرانی‌ها و تبلیغات انتخاباتی‌شان بر هویت دینی خود تاکید کرده‌اند که این گونه بر دانشجویان خرده می‌گیرند؟

■ **دفاع از هویت دینی دموکراتیک**

واقعیت این است که امروز نه انجمن‌های اسلامی لائیک شده‌اند و نه هویت دینی خود را موجب سرافکندگی می‌دانند. آنها امروز هویت دینی خود را با هویتی دموکراتیک تلفیق کرده و دست به تجربه‌ای تازه می‌زنند. همچنین انجمن‌های اسلامی امروز آنقدر پختگی دارند که دوباره تجربه تلخ تغییر ایدئولوژی دهه ۵۰ را تکرار نکنند. پس بهتر است کسانی که بیرون گود نشسته‌اند نیز برای خرد جمعی فعالان انجمن‌های اسلامی احترام قائل شوند و اینگونه نباشد که صرفاً در ذهن و فارغ از واقعیت‌های عینی امروز جامعه و دانشگاه به تحلیل بپردازند که اگر چنین باشد چیزی نخواهند بود جز تحلیلگران فضایی.

***عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دموکراسی خواه دانشگاه تهران**

توضیح

از نویسندگان محترمی که مقالات آنها به علت کمبود جا در صفحه امروز فشرده و با حذف روبه‌رو شده پوزش می‌خواهیم. همچنین تصریح می‌کنیم که باب این بحث را در همین جا می‌بندیم و تنها یکبار دیگر برای طرفین حق جواب قائل می‌شویم.

نقد سیاسی

متهم نکنید

مهدی مکارمی

وقتی حضور افراد با گرایش‌ها و عقاید مختلف در انجمن‌های اسلامی، مورد پرسش و نقد قرار می‌گیرد، نخستین پاسخی که به ذهن متبادر می‌شود، نبود آزادی فعالیت تشکل‌های دانشجویی با گرایش‌های مختلف فکری و عقیده‌ای است و از همین‌رو عملکرد دولت اصلاح طلبان با توجه به شعارها و ادعاها، مورد نقد و سئوال قرار می‌گیرد. با این حال محمدرضا جلائی‌پور در پاسخ به مهدی شیرزاد و رضا خجسته‌رحیمی سعی می‌کند توضیحات این دو در این خصوص را بی‌ربط با اصل بحث عنوان کند. در این نوشتار سئوالاتی از «اصلاح طلبان» پرسیده می‌شود تا مشخص شود تناقض‌ها دامن آنها را نیز گرفته است و تا زمانی که آزادی فعالیت تشکل‌ها وجود نداشته باشد و ساختار سیاسی دموکراتیک نباشد، تن دادن به این تناقض‌ها تحمیلی است و گریزی از آن نیست. نمی‌توان از حضور غیرمذهبی‌ها و دگراندیشان در انجمن‌های اسلامی انتقاد کرد اما عملکرد اصلاح طلبان را که طی یک دهه گذشته دو دولت و یک مجلس را در تصاحب خود داشته‌اند، مورد نقد قرار نداد و به‌راحتی از کنار آن گذشت. علت اصلی ورود افراد با گرایش‌های مختلف به انجمن‌ها اما دقیقاً نبود آزادی فعالیت تشکل‌ها از یک‌سو و حساسیت‌های ساختار سیاسی بر روی فعالیت غیرمذهبی‌ها از سوی دیگر است. بی‌تردید اگر امروزه «آئین‌نامه تشکل‌های اسلامی دانشگاه‌ها» فعالیت تشکل‌ها را محدود به تشکل‌های اسلامی نمی‌کرد و دیگران هم اجازه فعالیت می‌داشتند، نه دلیلی برای حضور غیرمذهبی‌ها در انجمن‌ها وجود داشت نه آنکه آنان خود، حضور در انجمن‌های اسلامی را می‌پذیرفتند. در آن شرایط اگر غیرمذهبی‌ها درصدد بودند تا افکار و عقاید خود را در قالب انجمن‌های اسلامی مطرح کنند، اقدامی غیراخلاقی و ناپذیرفتنی بود. در اینکه انجمن‌های اسلامی باید اسلامی باشند شکی نیست اما این «باید» مطلق به زمانی است که دوستان اصلاح طلب پس از هشت سال اصلاح طلبی، اندکی زمینه پذیرش فعالیت دیگر تشکل‌ها را در دانشگاه‌ها فراهم کرده باشند نه آنکه خود در ایجاد محدودیت‌های بیشتر سهیم شده باشند. به نظر نگارنده، اتفاقاً آنچه اخلاقی نیست، این است که طی هشت سال دولت اصلاح طلبان، نه تنها شرایط مناسب و آزاد فعالیت تشکل‌های مختلف فراهم نشده بلکه آئین‌نامه‌هایی که امروزه فضا را در دانشگاه‌ها بسته‌تر می‌کند مولود دوره دولت اصلاحات است. رئیس دولت اصلاحات نه تنها یک‌بار به مصوبات و اقدامات شورای عالی انقلاب فرهنگی که درباره وجاهت قانونی تصمیم‌گیری‌های آن سئوالات بسیاری وجود داشته است اعتراض نکرد بلکه به مدت هشت سال ریاست شورا را عهده‌دار بوده و مصوبات آن را ابلاغ می‌کرد. دکتر مصطفی معین کاندیدای اصلاح طلبان پیشرو هم سال‌ها عضو همین شورا بود. خوب است به این سئوال پاسخ داده شود که آیا اخلاقی است که این دوستان امروز از حضور گرایش‌های مختلف در انجمن‌ها به عنوان تشکل رسمی موجود سئوال بپرسند؟ بگذریم از این داستان؛ اما اگر ورود افراد سکولار به انجمن‌های اسلامی عملی غیرصادقانه باشد، باید این سئوال‌ها را نیز از اصلاح طلبان پرسید که: دکتر مصطفی معین کاندیدای اصلاح طلبان پیشرو در ایام انتخابات بارها تاکید کرد که اگر رئیس‌جمهور شود، انتخابات استصوابی را برگزار نمی‌کند. حال آیا حضور کسی که به انتخابات استصوابی اعتقادی ندارد، به عنوان رئیس‌جمهور در چنین ساختاری اخلاقاً درست است یا خیر؟ پس از پذیرش حکم حکومتی توسط دکتر معین، سعید حجاریان و دوستان همفکرش در جبهه مشارکت بر این اعتقاد بودند که حکم حکومتی در هر جایی که می‌تواند به اصلاح طلبان و تحقق آنها کمک کند، می‌تواند مورد پذیرش قرار بگیرد. حال این سئوال است که چگونه اصلاح طلبان معتقدند از همه ظرفیت‌ها- حتی اگر دموکراتیک نباشد- برای پیگیری هدف می‌توانند استفاده کنند و به عبارتی هدف، وسیله را توجیه می‌کند اما به دیگران چنین حقی را نمی‌دهند؟ پاسخ به چنین سئوالاتی می‌تواند دوستان را در دریافتن پاسخ برای پرسش‌هایشان از انجمن‌های اسلامی یاری برساند.

نقد سیاسی

تعریف قالبی از هویت دینی

حسین دباغ*

بحث در باب هویت دینی (اسلامی) برای انجمن‌های اسلامی در ایران بحثی ریشه‌دار و پراهمیت محسوب می‌شود. واقعیت آن است که طیف وسیعی که انجمن‌های اسلامی امروزین، با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، در رابطه (اعتباری) روشنفکری دینی- روشنفکری سکولار خلاصه می‌شود. خوانندگان این نوشتار لاجرم این معنا را درک می‌کنند که سکولار بودن لزوماً به معنی ضددین یا حتی بی‌دین بودن نیست. چه‌بسا به گفته بعضی از روشنفکران، به یک معنا، اسلام دینی سکولار است. (عبدالکریم سروش، سکولاریسم سیاسی، سکولاریسم فلسفی) بدین ترتیب هنگامی که عده‌ای متهم به سکولار بودن می‌شوند، این سئوال در ذهن آدمی جوانه می‌زند که «کدام سکولاریسم؟ سکولاریسم سیاسی، سکولاریسم فلسفی و یا ...؟» یکی از معانی سکولاریسم که مورد نظر در این مقاله هم هست، همان سکولاریسم سیاسی است که در معنای آن آورده‌اند: «جداکردن دین از حکومت.» به این معنا پرواضح است که می‌توان فردی هم سکولار باشد و هم دیندار مسلمان و اینکه در «انجمن‌های اسلامی» سکه رایج شده است تا همه دموکراسی‌خواهان را به چوب «سکولار بودن» برانند، به واقع غفلت عظیمی است که باید از آن دوری جست. اما بازگردیم به قصه هویت دینی (اسلامی) در انجمن‌های اسلامی که اکنون محل بحث فراوان شده است. طرح این مطلب که «انجمن‌های اسلامی» باید از هویت دینی خود غافل نباشند، حداقل لازمی است که می‌توان درباره آن سخن گفت. اما به حقیقت توصیه به داشتن هویت دینی (اسلامی) و غافل نبودن از چنین هویت فریبی، کدام گره از کار فروبسته این تشکل‌ها می‌گشاید؟ صرف داشتن هویت دینی (اسلامی)، بدون تعیین اطوار و شئون آن، کدام پیامد عمل گرایانه و پراگماتیستی را نصیب ما خواهد کرد؟ و بدین‌ترتیب سخن کلی گفتن در کدام ترازوی تحقیق، وزن می‌یابد؟ با کمی تدقیق می‌توان دریافت زخمی که امروزه پیکر انجمن‌های اسلامی را رنجور کرده است، از فقدان هویت دینی و غفلت از آن نیست. به زعم نگارنده آنچه انجمن‌های اسلامی را سخت دگرگون کرده است و آسمان و زمین این انجمن‌ها را فراگرفته، تن دادن به این نظر است که دین از معرفت دینی تفکیک‌پذیر است و البته معرفت دینی چون معرفتی بشری است، پس ابطال‌پذیر است و اسلام چیزی نیست جز تفسیرهای متعدد موجود از آن. این مسئله نیز انجمن‌های اسلامی را به بلوغی رسانده که البته به تحمل نوازش‌ها و التفات‌هایی هم منجر شده است. اینکه «انجمن‌های اسلامی» تنها باید به هویت دینی (اسلامی) خود پایبند باشند حداقل لازم است. اما قرار نیست که فقط یک هویت اسلامی با تعریفی مشخص و قالبی وجود داشته باشد. سئوال این است که چرا برخی در ذیل سخنان کلی از یک قالب فرضی به نام «هویت دینی» سخن می‌گویند و این دینداری آنچنان صورتی به خود می‌گیرد که حتی نمی‌توان از پارلمان دانشجویی هم سخن گفت. در فضایی که ارزش‌هایی چون دموکراسی پاس داشته نمی‌شوند و عده‌ای دانشجو به بهانه آنکه دموکراسی‌خواهند، باید مامن و پناهگاه خود در دانشگاه را ترک کنند، سخن گفتن از پارلمان دانشجویی به نظر نمی‌رسد که ذنب لایغفری باشد. در داوری‌ها کمی تامل باید کرد.

***عضو شورای تحقیق دفتر تحکیم وحدت**

خبرها

مخالفت مجاهدین انقلاب با تجمیع انتخابات

ایسنا: محسن آرمین سخنگوی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با اعلام مخالفت اکید تشکل متبوعش با تصویب لایحه تجمیع انتخابات گفت: هشدار می‌دهیم که تصویب لایحه تجمیع انتخابات گامی مهم و تعیین‌کننده در تضعیف و کاهش نقش و میزان مشارکت مردم در اداره امور سیاسی است. وی در ارائه گزارشی از جلسه هفتگی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی خاطرنشان کرد که در این جلسه شورای سیاسی، با بررسی مسائل مختلف داخلی و خارجی، دیدگاه‌های سازمان را عنوان کردند. وی همچنین گفت: به نظر ما بحث درباره تجمیع انتخابات و مزایا و معایب برگزاری انتخابات متعدد در کشور نیاز به کار کارشناسی دقیق‌تر و عمیق‌تری دارد. تعجیل در تصویب این لایحه بدون کار کارشناسی لازم بیانگر اهداف خاص سیاسی و جناحی است.

سخنرانی شیرین عبادی در ادوار تحکیم

ایلنا: شیرین عبادی برنده جایزه صلح نوبل طی سخنانی در دفتر سازمان دانش‌آموختگان ایران (ادوار تحکیم وحدت) با اظهار تاسف از بازداشت علی اکبر موسوی خوئینی دبیرکل این سازمان، گفت: روزگاری خودم در همان بندی که امروز موسوی در آن به سر می‌برد، بودم. موسوی خوئینی آن زمان نماینده مجلس بود و بسیار دنبال این پرونده بود و برای اجرای عدالت تلاش کرد. به گفته عبادی، موسوی خوئینی و حسین انصاری راد در مجلس ششم مرجع و پناهگاهی برای زندانیان شده بودند. عبادی سپس خاطرنشان کرد: در ایران اگر قرار باشد نهاد مدنی به وجود بیاید، اول وزارت کشور می‌گوید باید اساسنامه را من تائید کنم، بعد باید صلاحیت سیاسی موسسان آن نهاد تائید شود و بعد هم می‌گویند هر کاری می‌خواهید بکنید باید به ما بگویید، این دیگر نهاد مدنی نیست و باید اسمش را اداره دولتی گذاشت. وی با بیان اینکه دموکراسی حادثه‌ای نیست که یک شبه اتفاق افتد و کالا نیست که از بیرون وارد شود، گفت: اگر نهادهای مدنی در کشور شکل نگیرند، دودش به چشم همه می‌رود. وی سپس با اشاره به تهدیدهای بین‌المللی علیه کشورمان گفت: بهترین راه مقابله با دشمنان خارجی این است که نهادهای مدنی را در کشورمان تقویت کنیم. عبادی با اشاره به برخورد با تجمع زنان در ۲۲ خرداد، اظهار داشت: قانون اساسی می‌گوید تجمعات و راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز به شرط آنکه همراه با حمل اسلحه و مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است. یعنی احتیاج به کسب اجازه ندارد. وی با بیان اینکه خواهان دموکراسی و پیشرفت هستیم اما اجازه تهاجم نظامی به کشورمان را نمی‌دهیم، افزود: ما مشکلاتمان را خودمان حل می‌کنیم و این هیچ ربطی به سرباز آمریکایی ندارد. از حکومت می‌خواهیم اجازه دهد وحدت ملی ایجاد شود.

همایش خانه احزاب سابق

ایلنا: حسن غفوری فرد رئیس شورای مرکزی دور پیش خانه احزاب از برگزاری همایشی پیرامون بررسی شرایط موجود خانه احزاب و یافتن راه‌حل برای برون‌رفت از وضعیت موجود خبر داد. وی با اعلام این خبر گفت: اختلاف بین شورای دوم و شورای سوم خانه احزاب کماکان لاینحل باقی مانده و هدفی که ما از تاسیس خانه احزاب و تدوین منشور وفاق داشتیم، تامین نشده است. وی افزود: سعی داریم خانه احزاب را به عنوان باشگاهی برای حضور همه احزاب با هر گرایشی که دارند، حفظ کنیم و بر همین اساس روز پنجشنبه بیست و دوم تیرماه همایش را با دعوت از احزاب اصولگرا و احزاب مستقل برگزار خواهیم کرد تا راه‌های برون‌رفت از مشکلات خانه احزاب را بررسی کنیم. رئیس شورای مرکزی دور دوم خانه احزاب گفت: قرار بود کمیسیون ماده ۱۰ احزاب به شرط عضویت یکی از اعضای علی‌البدل در شورای مرکزی خانه احزاب، انتخابات دور سوم را تایید کند که اعضای شورای مرکزی سوم آن را نپذیرفتند. این در حالی است که قبلاً همین آقایان می‌گفتند چهار نفر از ما استعفا می‌دهند تا چهار نفر از اعضای علی‌البدل شما به شورای مرکزی راه یابند. در همین حال حمید قزوینی سخنگوی شورای مرکزی دور سوم خانه احزاب گفت: قرار نیست خانه احزاب فعلاً همایشی برگزار کند اما احزاب و گروه‌ها در برگزاری مراسم آزاد و مختار هستند و می‌توانند همایش‌های مختلفی برگزار کنند.

عضو اعتماد ملی: مخالف ائتلاف نیستیم

ایلنا: ابراهیم امینی عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی گفت که حزب متبوع وی مخالف ائتلاف اصلاح طلبان نیست بلکه معتقد است که بحث ائتلاف باید در زمان واقعی خود مطرح شود. وی همچنین اظهار داشت: ائتلاف بر اساس کلی گویی به وجود نمی‌آید بلکه باید در زمان مناسب و بر اساس وزن اجتماعی احزاب به وجود آید.

شکایت سه دانشجو

ایسنا: در پی عدم رسیدگی وزارت علوم به شکایت سه عضو شورای موقت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه لرستان به سه ترم محرومیت از تحصیل، این دانشجویان به دیوان عدالت اداری شکایت کردند. گفتنی است که در ماه گذشته کمیته انضباطی دانشگاه لرستان برای سه عضو انجمن حکم دو ترم محرومیت از تحصیل صادر کرد که در عمل و اجرا به سه ترم محرومیت تبدیل شد که اواسط دی‌ماه این دانشجویان به کمیته انضباطی مرکزی وزارت علوم مراجعه کرده و اعتراض خود را به این حکم اعلام کردند و خواستار پیگیری و روشن شدن پرونده شدند. لازم به ذکر است که طبق مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی کمیته انضباطی تا یک ماه فرصت دارد حکم تجدیدنظر را اعلام کند.

انتقاد اعظم طالقانی

ایسنا: اعظم طالقانی دبیر جامعه زنان انقلاب اسلامی به توقیف نشریه پیام هاجر از سال ۷۹ همزمان با توقیف برخی روزنامه‌ها، اشاره کرد و گفت: «پس از آن تقاضای نشریه دیگری کردیم که پروانه آن صادر شد اما به ما ابلاغ نکردند و وقتی سئوال کردیم چرا نمی‌دهید؟ گفتند گفته شده مصلحت نیست، این در حالی است که سازمان‌های عضو کمیسیون هیات نظارت بر مطبوعات مانند اطلاعات، ثبت احوال، قوه قضائیه و نیروی انتظامی باید قبل از تصویب مجوز، نظرات خود را بدهند و وقتی کمیسیون تصویب کرد دیگر حق اعمال نظر ندارند، با این حال من ۲ بار با وزارتخانه مربوطه صحبت کردم.» وی با بیان اینکه «بارها با معاون مطبوعاتی وزارت ارشاد در دوره قبل و این دوره تماس گرفته‌ام ولی پاسخی جز اینکه بعداً با شما تماس گرفته خواهد شد، نشنیده‌ام»، افزود: «من نباید تعهدی بدهم بلکه باید تعهد هم بگیرم، چون این کشور متعلق به همه ما است و برای آن هزینه‌ها پرداخته‌ایم.»